

بررسی نقش و جایگاه محمد بن مسلمه در تاریخ صدر اسلام

مجتبی گراوند^۱

چکیده

محمد بن مسلمه انصاری یکی از صحابه ی پیامبر اکرم (ص) و جزو کاتبان وحی، گروه محافظان و فرمانده برخی از نبردهای رسول خدا بود. وی در دوران حکومت خلفای سه گانه یعنی ابوبکر، عمر و عثمان نقشی فعال داشت و از کارگزاران آن ها بود. بعد از شورش و قتل عثمان از جمله صحابه ای بود که به بهانه ی عدم ورود در فتنه های داخلی مسلمانان، از بیعت با امیرالمؤمنین علی (ع) سر باز زد و خود را از جنگ های زمان امام علی (ع) کنار کشید و به جماعت قاعدین یا خواص ساکت، پیوست. تحقیق و تک نگاری درباره ی صحابه ی پیامبر اکرم (ص) و شخصیت های تأثیر گذار تاریخ صدر اسلام، جهت نشان دادن تصویری نسبتاً واضح از اوضاع و احوال آن روزگار، ضروری و با اهمیت است. بنابراین با توجه به غفلت محققین در شناخت همه جانبه ی شخصیت محمد بن مسلمه؛ نگارنده در این مقاله بر آن است که با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی موضوع «نقش و جایگاه محمد بن مسلمه در تاریخ صدر اسلام»، بپردازد.

واژگان کلیدی: محمد بن مسلمه، حضرت محمد (ص)، ابوبکر، عمر، عثمان، امام علی (ع).

۱ - دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه تربیت مدرس تهران.

مقدمه

یکی از مباحث مهم در تاریخ، بررسی نقش و جایگاه افراد و فاعلان در روند حوادث و حکومت‌ها می‌باشد. شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی، نظامی و فرهنگی در تغییر و تحولات تاریخی و اجتماعی مؤثرند؛ هر چند شعاع تأثیر گذاری افراد، یکسان نیست. بر این اساس، جهت داشتن درکی عمیق و تحلیلی از تاریخ صدر اسلام، آشنایی با شخصیت‌های تأثیر گذار و صحابه‌ی رسول اکرم (ص) ضروری و با اهمیت است. بررسی و تحلیل زندگانی هر کدام از صحابه‌ی پیامبر (ص) علاوه بر آشنایی با اوضاع و احوال آن روزگار و اطلاع یافتن از سرنوشت آنان، حاوی نکات و درس‌هایی آموزنده برای هر یک از افراد جامعه‌ی اسلامی هستند. شایان ذکر است که کارهای انجام شده درباره‌ی شرح حال اصحاب پیامبر (ص) به زبان فارسی کم بوده و آنچه انجام شده، به صورت تک‌نگاری است. همچنین بیشتر کتاب‌ها در باره‌ی سیره‌ی پیامبر اکرم (ص) هستند و کمتر به اصحاب آن حضرت پرداخته شده و از سوی دیگر به شیعیان خرده‌گیری می‌شود که چرا به اصحاب پیامبر (ص) کمتر توجه می‌کنند. بنابراین در این مقاله به طور کلی، زندگینامه‌ی یکی از صحابه‌ی رسول خدا یعنی «محمد بن مسلمه» از منظر نقش و جایگاهش در تاریخ صدر اسلام و همچنین نوع موضع‌گیری وی در قبال بیعت و غفلت از کمک کردن به امام علی (ع) و

پیوستن به گروه قاعدین یا خواص ساکت در فتنه های دوران حکومت امیرالمؤمنین، مورد توجه قرار گرفته است.

زندگی نامه و القاب:

محمد بن مسلمه بن سلمه بن خالد بن عدی بن مجدعه بن حارثه بن خزرج بن عمرو بن مالک بن اوس انصاری هم‌پیمان و حلیف عبدالاشهل و مکنی به الاشهل؛ بیست و دو سال قبل از بعثت به دنیا آمد. پدرش مسلمه، از قبیله ی اوس و مادرش خلیده ملقب به «ام سهم»، از قبیله ی خزرج بود. در جاهلیت مسمی به محمد بود و گفته شده که کنیه ی او «ابا عبدالله»، «ابا سعیر» و «ابوعبدالرحمن» به مناسبت نام فرزندش بوده است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۳ / ۳۳۸ و ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳ / ۱۳۷۷).

اسلام آوردن محمد بن مسلمه:

محمد بن مسلمه در مدینه به دست مصعب بن عمیر، مسلمان شد. پیامبر (ص) میان او و ابو عبیده ی جراح، عقد برادری بست، همچنین گفته شده که پیامبر (ص) بین او و سعد بن معاذ عقد برادری بست (عسقلانی، الاصابة فی تمیز الصحابة، ۱۳۲۸، ۳۸۴-۳۸۳ و عسقلانی، تهذیب التهذیب، جزء التاسع، ۱۳۲۶، ۳۶۹-۳۷۴ و ابن جوزی، ۱۴۱۵، ج ۳ / ۷۵). او قبل از اسید بن حضیر و سعد بن معاذ اسلام آورد (دینوری، ۱۲۴، ۱۹۶۰). او را جز کاتبان پیامبر (ص) دانسته اند. حافظ عراقی همه

آن‌ها را در شعری جمع کرده و به ۴۲ نفر رسانده است. آخرین عدد از برهان حلبی در حواشی الشفا است که ۴۳ کاتب شمرده است (ابن اثیر، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بی تا، ۶۲ و کتانی، ۱۳۸۴، ۷۱-۷۰).

دوره های مختلف زندگی محمد بن مسلمه در تاریخ اسلام

در اینجا زندگی محمد بن مسلمه را در زمان حکومت پیامبر اکرم (ص) و خلفای سه گانه و حکومت امام علی (ع) مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱- روزگار پیامبر اکرم (ص):

محمد بن مسلمه از صحابه و یکی از فرماندهان پیامبر (ص) در برخی از نبردها بود. بخاری، مسلم و ابو داود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه از او روایت نقل کرده اند (صفدی، ۱۳۸۹ هـ/ ۱۹۷۰، ج ۴/ ۲۹-۳۰). چون پیامبر (ص) امکان شرکت مستقیم در بعضی از جنگ‌ها را نداشت، فرماندهی را نصب می‌کرد و وقتی خود به جنگ می‌رفت، باز نصب وجود داشت. یک بار به عنوان جانشین خویش در مدینه برای اداره ی آن، طبق یک نقل محمد بن سلمه انصاری را گماشت (قرطبی، ۱۴۱۵ هـ/ ۱۹۹۵ م، ۳۱۴). سیزده بار ام‌مکتوم را به جای خویش در مدینه گمارد. حتی در تبوک و خروج برای حجة‌الوداع و جنگ بدر، بعد از ام‌مکتوم، ابا لبابه منصوب بود (ابن هشام، بی تا، ج ۴/ ۱۶۲ و ابن اثیر، همان، ج ۴/ ۲۶۴). ابن عربی در محاضرات، فهرستی از خلفای پیامبر

(ص) در مدینه را نام می‌برد که عبارتند از: ابولبابه، بشیر بن منذر، عثمان بن عفان، عبدالله بن ام‌مکتوم، ابوذر، عبدالله بن عبدالله، ابن‌ابی‌سلول، سباع بن عرفطه، نمیله بن عبدالله لیثی، عریف بن‌اضبط دیلمی، ابورهیم، محمد بن مسلمه انصاری، زید بن حارثه، سائب بن عثمان بن مظعون، ابوسلمه بن عبدالاسد، سعد بن عباده و ابودجانه ساعدی، که وظیفه هر کدام را توضیح داده است. اینان علاوه بر غزوه در عمره هم جانشین پیامبر (ص) می‌شدند (کتانی، عبدالحی؛ همان، ۳۷۰). علی بن‌ابی‌طالب (ع) و زبیر و مقداد و محمد بن مسلمه و عاصم بن ثابت و زاد بن القیم و ضحاک بن سفیان الکلابی مقابل رسول خدا (ص) گردن می‌زدند (همان، ۱۷۲). این‌ها شمشیر زنان و خدمه‌ی سلاح رسول خدا (ص) بودند و وظایف تهیه‌ی سلاح، نگهداری و کاربرد آن را در شکل‌های مختلف به عهده داشته و به این امور منصوب بودند. گفته شده که محمد بن مسلمه در بعضی غزوات مانند غزوه قرقره الکدر و غزوه تبوک جانشین پیامبر (ص) در مدینه بود (قرطبی، همان، ۴۴۴). بعضی گفته‌اند ابوذر غفاری را در مدینه نیابت داده و خاندان خود را به علی بن‌ابی‌طالب سپرده بود. به قولی ابن‌ام‌مکتوم و به قولی محمد بن مسلمه و بقول سباع ابن‌عرفطه را در مدینه نیابت داده بود. ابن‌عبدالبر گفته است که محمد بن مسلمه از بزرگان اصحاب پیامبر بود به طوری که پیامبر (ص) در بعضی از غزوه‌ها از جمله غزوه‌ی تبوک او را جانشین خویش قرار داد (عسقلانی، الاصابه، ۳۸۳-۳۸۴). معروف‌تر این است که پیامبر (ص)؛

علی (ع) را در مدینه به نیابت گذاشت در این غزوه پیامبر (ص) وقتی ناخشنودی علی ابن ابی طالب (ع) را از اینکه در مدینه جا مانده بود، دید و پیش از آن هرگز او را جا نگذاشته بود، به او گفت: «آیا نمی‌خواهی نسبت به من چون هارون نسبت به موسی باشی جز آنکه پیغمبری پس از من نیست؟» (بیهقی، دلایل النبوه، ج ۳۴۴/۲). در غزوه ی بنی قینقاع پیامبر (ص) محمد بن مسلمه را مأمور تبعید و تصرف اموال یهودیان کرد (واقعی، ۱۴۰۴، ج ۱۷۹/۱) در غزوه بنی قینقاع سلاح‌های زیادی یافت شد که از جمله‌ی آن‌ها دو زره زیبا بود که پیامبر (ص) یکی از آن‌ها را به سعد بن معاذ و دیگری را به محمد بن مسلمه داد (بلاذری، أنساب الأشراف، ۱۴۱۷، ج ۳۰۹/۱ و ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲۱/۲).

مهم‌ترین مأموریت محمد بن مسلمه کشتن «کعب بن اشرف» بود.^۱ کعب بن اشرف شاعر جاهلی و از یهودیان بنی‌نضیر بود. وی پیامبر (ص) و یارانش را هجو و مشرکان را علیه مسلمانان تحریک می‌کرد. کعب متعرض زنان مسلمان می‌شد و به سلب امنیت عمومی می‌پرداخت. اشرف در شعرهایش به بدی از زنان پیامبر (ص) نام می‌برد و نیز اشعاری را درباره‌ی زنان مسلمان می‌سرود.

۱ - پدر «کعب بن اشرف» از اعراب قبیله ی طی بود. او در دوران جاهلیت، مرتکب قتل شد و به دنبال آن به مدینه آمد و با یهود بنی نضیر هم پیمان شد و از بین آنان همسری برگزید، حاصل این ازدواج کعب بود. او فردی بلندقد، قوی و زیبا بود که خوب شعر می‌سرود. کعب دارای ثروت زیادی بود که برای جنگ با مسلمانان، به علمای یهود و کفار کمک می‌کرد (فتح الباری، ج ۲۶۹/۳، و سیره حلبی، ج ۱۴۶/۳).

شایان ذکر است که مورخین درباره‌ی جایگاه و مقام شاعر در جاهلیت نقل نموده اند که اگر در قبیله ای شاعری ظهور می نمود قبایل دیگر به دیدار او آمده و تبریک گفته و به این مناسبت جشن گرفته و پای کوبی می نمودند، شعر و شاعر در آن زمان به قدری حائز اهمیت بودند که آن دو را مقدم بر شمشیر و جنگجو می دانستند و چه بسا ارزش او را بر خطیب و خطابه نیز برتری می دادند؛ چرا که شاعر زبان قبیله بود و در جنگ‌ها او بود که دشمن را هجو می کرد و با رجزهایش لشکر را بر می انگیخت و احساسات آن‌ها را به هیجان در می آورد و در نهایت پیروزی را نصیبشان می نمود. در اهمیت شعر و شاعر در آن عصر چنین نوشته‌اند: «در آن روزگار نقش اجتماعی راستینی به عهده شاعر بود. قدرت شاعر بر قدرت خطیب فزونی داشت؛ زیرا شعر با سرعت بیشتری در خاطره‌ها نقش می بندد و زودتر از خیمه گاهی به خیمه گاهی دیگر و از چاه آبی به چاه آب دیگر انتشار می یابد؛ از طرف دیگر نوعی ویژگی مافوق طبیعی با نام شاعر ملازم بود. می پنداشتند که موجودی نامرئی و نیرومند که همان جن باشد به وی الهام می بخشد و یا حتی در درون او حلول کرده است. هر شاعر جن خاص خود را داشت؛ سخنان شاعر خاصه هجاهای او از قدرت خبثت آمیزی برخوردار بود و گاه قبائل شاعران اسیر را دهان بند می زدند تا شاید از قدرت زیان آور سخنانشان رهایی یابند» (زوزنی، ۱۴۰۵، ۳۳). در این باب جاحظ می گوید: «شاعر در جاهلیت مقامی برتر و والاتر از خطیب داشت چرا که مردم به او در یادآوری ایام و

ذکر مآثرشان محتاج‌تر بودند، شاعر بود که شأن قبیله را بالاتر برده و دشمن را از رویارویی با آن قبیله به هراس می‌انداخت و... «(جاحظ، ۱۹۰۸، ۸۳). یعقوبی در این زمینه می‌گوید: «شعر در میان عرب به جای حکمت و دانش بود و یکی از مفاخر قبیله ای به شمار می‌رفت که هدف آن همان تخاصم با یکدیگر و مدح و هجو نمودن همدیگر بوده است» (یعقوبی، بی تا، ۴۷۱). آلوسی در این باره می‌گوید: «از آنجا که عرب جاهلی تفاخر به حسب و نسب می‌کرد و قصد داشت تا شرف و آقایی خود را حفظ کند وقتی حوادثی از قبیل غارت و جنگ در بین آن‌ها پدید می‌آمد آنان محتاج‌ترین افراد به کلماتی بودند تا آن‌ها را نسبت به ثار و انتقام تحریک کند و دور کننده قبیله‌شان از ننگ و عار باشد لذا آن‌ها علاوه بر استفاده از شعر، در این باب از خطابه نیز استفاده می‌کردند» (آلوسی، ۱۹۲۴، ج ۲/ ۱۵۱).

بنابراین، کعب بن اشرف خطری در برابر پیشروی اسلام، امنیت مسلمانان و استقرار حکومت اسلامی بود. در حالی که یهودیان بنی‌نضیر، با پیامبر (ص) پیمان صلح بسته بودند که به دشمنان هم، کمک نکنند. مجازات هر کس که از این پیمان چه به صورت انفرادی و چه جمعی سرپیچی می‌کرد، جنگ و مرگ بود. جنگ همیشه جنگ مادی و نظامی نیست، بلکه جنگ گاه فکری و عقیدتی و یا به اصطلاح جنگ سرد است. هنگامی که پیامبر (ص) به مدینه آمدند، مردم مدینه مخلوطی از گروه‌های مختلف بودند، طوایف اوس و خزرج جمعیت مسلمانان را تشکیل می‌دادند.

طوایف دیگر غیر مسلمان، (یهودیان و مشرکان) با این دو طایفه هم پیمان بودند. مشرکان و یهودیان مدینه، پیامبر (ص) و اصحاب آن حضرت را به شدت آزار می‌دادند. کعب بن اشرف از ناسزا گفتن و آزار رساندن به پیامبر (ص) و مسلمانان خودداری نمی‌کرد بلکه در آن مبالغه هم می‌کرد. وقتی خبر پیروزی بدر به قریش رسید، کعب ابن اشرف گفت: «اگر این سخن راست است پس مرگ را از این زندگانی برای ما بهتر است. به خاطر اینکه آن‌ها اشراف قریش و ملوک عرب بودند» (همدانی، ۳۱۳)؛ و خطاب به قوم خود گفت: «حالا چه خیال دارید؟ آن‌ها گفتند تا زنده هستیم با محمد (ص) دشمنی می‌ورزیم. ابن اشرف گفت چه ارزشی دارید؟ او خویشان خود را لگد کوب کرد و از میان برد، ولی من به نزد قریش می‌روم و آن‌ها را بر می‌انگیزم و بر کشته شدگان مرثیه می‌گوییم و می‌گیریم، شاید آن‌ها راه بیفتند و من هم همراه آن‌ها می‌آیم» (سید الناس، ۱۴۱۴، ج ۳۴۸/۱). از این رو کعب ابن اشرف از مدینه به مکه رفت و به منزل «مطلب بن ابی وداعه بن ضبیره سهمی» وارد شد و شروع به گریستن بر کشته شدگان بدر کرد و مردم را علیه رسول خدا تحریک می‌کرد و این ابیات را سرود: «آسیاب بدر برای نابودی اهل آن به گردش در آمد، باید برای امثال بدر باید گریست و اشک ریخت. بزرگان مردم بر گرد حوض‌های آن کشته شدند، از خیر و نیکی دور نباشید، همانا پادشاهان کشته شده اند، چه بسا سپید چهره گان گران قدر و گشاده رو که گرسنگان به آن‌ها پناه می‌بردند، کشته شدند.

گشاده دستانی که در خشک سالی‌ها، باری سنگین را به دوش می‌کشند و غنیمت می‌گیرند و سروری می‌کنند، مردمی که من با خشم آن‌ها ذلیل می‌شوم، می‌گویند که کعب ابن اشرف بر کعب زاری می‌کند، راست می‌گویند ای کاش در آن ساعتی که ایشان کشته شدند، زمین اهل خود را فرو می‌برد و شکافته می‌شد. آن کس که بر او ضربت خورده یا مرده است یا اگر زنده مانده است، کور و کر و لرزان است. به من خبر می‌رسد حارث ابن هشام ایشان کارهای نیکو را پایه‌گذاری می‌کند و همه را گرد خود جمع می‌کند، می‌خواهد که با آن به مقابله یثرب برود، او از نژاد و تباری والا و زیبایی برخوردار است. به من خبر می‌رسد که بنی کنانه، همه در مقابل کشته شدن ابو الولید خوار و زبون شده‌اند و بینی آن‌ها بریده شده است» (بیهقی، دلایل النبوه، ج ۲/ ۳۴۱). در مقابل «حسان بن ثابت» نیز در مقابل او به سرودن اشعار و هجو او پرداخت.^۱ چون خبر اشعار محمد بن مسلمه به اطلاع پیامبر (ص) رسید

۱ - حسان بن ثابت، شاعر پیامبر (ص) بود که در هجو مشرکین و دفاع از جامعه‌ی مسلمین، شعر می‌سرود و به دلیل تبخّر در این کار، فردی تأثیرگذار بود. وی از حضور داشتن در جنگ‌ها می‌ترسید و در هیچ یک از غزوات پیامبر (ص) حاضر نشد اما از سوی حضرت مأمور بود تا علیه مشرکین شعر بسراید و حتی به دستور رسول خدا بر منبر ایشان در مسجد النبی می‌ایستاد و در پاسخ اشعار جبهه‌ی مقابل، شعر می‌خواند (عسقلانی، الإصابه، ج ۲/ ۵۶). حسان بن ثابت پس از جریان‌ات مربوط به جانشینی پیامبر (ص)، در فضائل علی (ع) شعر سروده و چه پس از رحلت رسول خدا و چه در زمان حیات آن حضرت از امیرالمؤمنین در اشعار خویش با لفظ «وصی» (جانشین) یاد و ستایش می‌کرد. اما در دوران دوازده ساله خلافت عثمان و بهره‌مندی‌های او از بخشش‌های ویژه‌ی خلیفه، رویه‌اش را تغییر داد و نهایتاً در مذمت شورشیان علیه عثمان و دفاع از او اشعاری سرود. از جمله در شعری با اشاره به تقارن روز قتل خلیفه سوم با عید قربان می‌گوید: «پیری را که نشان سجود بر پیشانی داشت و شب را با تسبیح و قرآن به سر می‌برد، قربانی این روز قرار دادند» (مسعودی، التنبیه و الإشراف، ص ۲۶۹) و در شعری دیگر سرود: «ای فرزندان آزادگان! صبر جمیل پیشه کنید که در مصائب، راهگشاست. ای کاش می‌دانستم که نقش علی (ع) در قتل عثمان چه بود. قطعاً بدانید که در سرزمین تان به خاطر این اقدام، فریادهای خونخواهی برپا خواهد شد» (أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۵۹۹). او مانند

فرمود: «پروردگارا، در ازای اشعاری که او سروده و شری که آشکار ساخته است، به هر طریقی که می‌خواهی، او را جزا فرمای» (صالحی شامی، ج ۶/۱۲۵). پیامبر (ص) فرمود: چه کسی شر کعب بن اشرف را از من دفع می‌کند که مرا آزوده است. محمد بن مسلمه همراه تنی چند از اوس از جمله، «عباد بن بشر» و «ابونائله سلکان بن سلامه» و «حارث بن اوس» و «ابو عبس بن جبر» جمع شدند و گفتند: ای رسول خدا، ما او را می‌کشیم (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۴/۵ و ابن عبدالبر، همان، ج ۳/۳۱۹ و مقریزی، إمتاع الأسماع، ۱۴۲۰، ۱۸۵). پیامبر (ص) تا بقیع همراه آنها آمد و از آنجا آنان را روانه کرده و فرمود: در پناه و یاری خدا بروید و این شب، چهاردهم ماه ربیع‌الاول بیست و پنجمین ماه هجری بود (طبری، بی تا، ج ۲/۴۹۰-۴۸۹). آنها به راه افتادند تا به محله‌ی کعب بن اشرف رسیدند. چون کنار خانه او رسیدند، ابونائله (برادر ناتنی او بود) او را صدا زد، ابن اشرف تازه عروسی کرده بود، چون برخاست زنش گوشه لباس او را گرفت و گفت: کجا می‌روی؟ تو مردی هستی در حال جنگ و کسی مثل تو در این ساعت از خانه بیرون نمی‌رود. گفت: با آنها قرار دارم، بعلاوه او برادرم ابونائله است، اگر می‌دانست خوابم بیدارم نمی‌کرد و با دست خود جامه‌اش را گرفت و رفت (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲/۲۴). محمد بن مسلمه گوید: ناگاه یادم آمد که شمشیر کوچک و باریکی دارم آن را بیرون کشیدم و بر سینه‌اش نهادم و تا زیر نافش

محمد بن مسلمه، از بیعت و یاری رساندن به امام علی (ع) سرپیچید و به گروه قاعدین یا خواص ساکت پیوست (عسقلانی، همان، ج ۵، ص ۴۵۸).

را دریدم (مقریزی، همان، ج ۱ / ۱۲۶؛ ابن حبیب، ۱۳۰). آنان چون از کشتن کعب فارغ شدند، سرش را بریدند و همراه خود برداشته و شتابان خارج شدند. هنگامی که به بقیع رسیدند، تکبیر گفتند. اتفاقاً پیامبر (ص) هم آن شب به پا خاسته و نماز می‌گزارد، چون صدای تکبیر ایشان را شنید، تکبیر گفت و دانست که او را کشته‌اند. آن‌ها خود را به مسجد رساندند و دیدند که پیامبر (ص) کنار در مسجد ایستاده است، حضرت فرمود: «چهره‌های شما شاد باد.» گفتند: «و چهره تو ای رسول خدا، و سر او را برابر پیامبر (ص) انداختند. حضرت خدای را برای قتل او ستایش کرد» (واقعی، همان، ج ۱ / ۱۹۳). درباره ی قتل کعب بن اشرف، مروان از ابن یامین نضری قضیه را پرسید. ابن یامین گفت غدر و مکر بود. محمد بن مسلمه که پیر سالخورده ای بود و در مجلس نشسته بود گفت: ای مروان آیا در حضور تو به پیامبر (ص) نسبت غدر و مکر می‌دهند؟ به خدا قسم ما او را نکشتیم مگر به فرمان رسول خدا (ص). به خدا قسم، از این پس به بعد هیچ خانه ای جز مسجد بر من و تو سایه نخواهد انداخت (همان، ص ۱۹۳، مقریزی، همان، ج ۱۲ / ۱۸۵).

در غزوه ی احد، پیامبر (ص) محمد بن مسلمه را همراه پنجاه نفر مأمور حراست از اردوگاه کرد. شخصی به اسم مِرْبَع بن قیظی از آنجا می‌گذشت که از منافقان بود، به پیامبر (ص) گفت: اگر تو رسول خدایی آن گونه که می‌گویی، این همه محافظ به چه خاطر است؟ (بلاذری، همان، ج ۱ / ۳۱۵). محمد بن مسلمه گوید: در جنگ احد

پیامبر دو زره پوشیده بود؛ زره ذات الفضول و زره فضا و در جنگ خیبر نیز همان دو زره را به تن داشت (همدانی، همان، ج ۸۲۵/۲). در این جنگ وقتی که پیامبر (ص) زخمی شد محمد بن مسلمه خود را به قناتی رساند و برای پیامبر آب شیرین آورد. پیامبر در حق او دعا فرمود (واقعی، همان، ج ۱/۱۹۹). در جنگ بنی نضیر پیامبر (ص) محمد بن مسلمه را فرستاد که به یهودیان بگوید نقل مکان کنند (همان، ج ۳۶۳/۱ و ابن سعد، همان، ج ۲/۴۴). چون محمد بن مسلمه پیش یهودان رفت و گفت که پیامبر (ص) می‌گوید از دیار وی بروند، گفتند: «ای محمد هرگز گمان نمی‌کردیم که یکی از مردم اوس چنین پیامی برای ما بیاورد.» محمد بن مسلمه گفت: «دل‌ها دگرگون شده و اسلام پیمان‌ها را از میان برده است» (طبری، همان، ج ۲/۵۸۶ و واقعی؛ همان، ۳۶۳ و ابن کثیر ۱۴۰۹، ج ۴/۷۵). محمد بن مسلمه عهده دار تصرف اموال و اسلحه بود (ابن سعد، همان، ج ۲/۵۷). در شبی که بنی قریظه به حکم پیامبر (ص) تسلیم شدند عمرو بن سعد قرظی بر نگهبانان پیامبر (ص) گذشت که سالارشان محمد بن مسلمه انصاری بود و چون او را بدید گفت: «کیست؟» و پاسخ شنید: «عمرو بن سعدم.» عمرو با بنی قریظه در کار خیانت با پیامبر خدا همدلی نکرده بود و گفته بود: «هرگز به محمد خیانت نکنم.» محمد بن مسلمه وقتی عمرو را شناخت گفت: «خدایا مرا از خطای نیکان محروم مدار» و راه او را گشود و

عمرو شب را در مدینه در مسجد پیامبر (ص) به سر برد و صبحگاه رفت و معلوم نشد به کجا رفته است (طبری، همان، ج ۶۴۱/۲).

در سال ششم پیامبر (ص) محمد ابن مسلمه را مأمور جنگ با قبیله قُرطاء (در ناحیه ضریه که در هفت میلی مدینه است) کرد. محمد بن مسلمه بر آن‌ها تاخت و شروع به غارت کرد و ده نفر را کشت و مقداری شتر و گوسفند به غنیمت گرفت و به سوی مدینه باز گشت (ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۶۰ و مسعودی، التنبیه و الاشراف، ۲۳۰ و واقدی، همان، ج ۲ / ۵۳۴). در ماه ربیع الاخر سال ششم ایشان مأمور جنگ با ذی القصبه شد. پیامبر محمد بن مسلمه را همراه ده نفر به سریه ذی القصبه و بنی ثعلبه و عُوَال روانه کردند. او به هنگام شب به سرزمین آن‌ها رسید و آن‌ها کمین کردند تا محمد بن مسلمه و یارانش خفتند. دشمن آن‌ها را محاصره و افراد همراه محمد بن مسلمه را کشتند. محمد بن مسلمه هم به شدت زخمی شد گویی که دشمن فرض کرد او مرده است. فردای آن روز توسط یک رهگذر مسلمان به طور اتفاقی نجات پیدا کرد و به مدینه برده شد (واقدی، همان، ج ۲ / ۵۵۱ و مسعودی، همان، ۲۴۳ و ابن سعد، همان، ج ۲ / ۶۵).

در سال هفتم هجری گفته شده محمد بن مسلمه مرحب یهودی را در جنگ خیبر به قتل رساند و گفته شده که زبیر او را به قتل رساند. اما صحیح آن است که اکثر سیره نویسندگان و محدثان گفته اند که حضرت علی (ع) مرحب یهودی را به قتل

رساند (قرطبی، همان، ۴۴۳-۴۴۴ و ابن اثیر، همان، ج ۴/۳۳۰-۳۳۱). واقدی می‌نویسد: مرحب در جنگ خیبر، برادر محمد بن مسلمه را کشت، ولی در رویارویی با محمد بن مسلمه مغلوب شد و پاهایش قطع شد. محمد قصد داشت که مرحب زجر بکشد بنابراین او را رها کرد، ولی علی (ع) بر مرحب گذشت و او را کشت (واقدی، همان، ج ۲/۶۴۵؛ طبری، همان، ج ۳/۱۵۵). ابن الاثیر، الکامل فی التاریخ، بی تا، ج ۲/۲۲۱). این احتمال بی‌پایه است و یک سلسله اشکالاتی نیز دارد که عبارتند از: ۱- محمد بن مسلمه آن‌چنان شجاع و دلآور نبود که فاتح خیبر گردد و در طول تاریخ خود، نمونه بارزی از شجاعت ندارد. به عنوان نمونه در سریه ی «کعب بن اشرف» او از ترس، سه شبانه روز آب و غذا نخورد و به وحشت وی پیامبر (ص) اعتراض کرد و او در پاسخ گفت: نمی‌دانم آیا در این قسمت موفقیت به دست خواهیم آورد یا نه؟ پیامبر (ص) پس از مشاهده این وضع، چهار نفر همراه او فرستاد که با کمک آنان سر کعب را که خواهان تجدید جنگ میان مسلمانان و مشرکان بود، قطع کند. آنان در نیمه شب با نقشه خاصی، دشمن خدا را کشتند، ولی محمد بن مسلمه از شدت ترس و وحشت یکی از یاران خود را مجروح ساخت (ابن هشام، ج ۲/۶). بنابراین صاحب چنین روحیه‌ای نمی‌تواند دلاوران خیبر را عقب زند. ۲- «حلبی»، سیره نویس معروف می‌گوید در این‌که «مرحب» به دست علی (ع) از پای درآمد، شکی نیست (حلبی، ج ۳/۳۸). هم چنین «ابن اثیر» می‌گوید: «سیره‌نویسان و

محدثان علی (ع) را کشنده مرحب می‌دانند و روایات متواتر در این باره نقل شده است.^۳ نقل شده است که علی (ع) درباره ی علت دشمنی محمد بن مسلمه با او فرمودند: «اما محمد بن مسلمه، گناه من در مورد او این است که در جنگ خیبر، مرحب را که قاتل برادر او بود کشته‌ام» (اسکافی، ۱۰۰، ۱۳۷۴). در این جنگ پیامبر (ص)، کنانه ی یهودی را به محمد بن مسلمه داد که به انتقام برادر خود محمود بن مسلمه گردنش را بزد و صفیه زن او به ازدواج پیامبر (ص) در آمد (طبری، همان، ج ۳/۱۵۵-۱۵۶).

۲- روزگار خلافت ابوبکر:

بعد از جریان سقیفه و بیعت با ابوبکر خلیفه ی اول، محمد بن مسلمه، همراه کسانی بود که با عمر به خانه فاطمه (س) هجوم آوردند؛ وی در این ماجرا شمشیر زبیر را از او گرفت و شکست (ابن ابی الحدید، ۱۳۶۸-۱۳۷۵، ج ۱/۲۲۶ و بلاذری، همان، ج ۱ / ۲۳۹). این امر نشان می‌دهد که او پیشینه ی دوستی با علی (ع) نداشته است. علی (ع) در مورد او می‌فرماید: «اما محمد بن مسلمه، گناه من در مورد او این است که در جنگ خیبر، مرحب را که قاتل برادر او بود کشته‌ام» (اسکافی، همان، ۱۰۰).

۳- روزگار خلافت عمر:

بعد از مرگ خلیفه ی اول؛ او فرمانده لشکر و عامل صدقات عمر بود (ابن هشام، همان، ج ۲ / ۵۱۵ و ۵۳۷). خلیفه ی دوم او را برای بررسی شکایات و مشکلات سرزمین‌ها می‌فرستاد و اگر شخصی از مردم، از کارگزاران عمر شکایتی داشت محمد بن مسلمه از طرف خلیفه مأموریت رسیدگی به شکایات را داشت. اعتماد و اطمینان عمر به محمد بن مسلمه به حدی بود که وی از طرف عمر مأمور رسیدگی به اموال کارگزاران و تقسیم اموال آنها بود. از جمله این مأموریت‌ها، این بود که به عمر خبر رسید که «سعد بن ابی وقاص» در کوفه قصری ساخته است. عمر، محمد بن مسلمه را برای سوزاندن قصر فرستاد. محمد بن مسلمه این مأموریت را انجام داد و قصر را به آتش کشید. سعد بن وقاص گریه کرد و محمد بن مسلمه به او گفت که دستور عمر را انجام داده است. سعد فهمید که این دستور عمر بوده است (عسقلانی، همان، ۳۸۳-۳۸۴ و دینوری، همان، ۱۲۴ و عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۳۶۹-۳۷۴ و مسعودی، ج ۲/۳۳۴). محمد بن مسلمه همان لحظه بازگشت و چون نزدیک مدینه رسید، توشه ی او تمام شد به طوری که پوست درخت خورد. چون پیش عمر رسید خبر خویش را به عمر گفت. عمر گفت: «چرا خرجی از سعد نگرفتی؟» گفت: «اگر می‌خواستی بگیرم نوشته بودی یا اجازه داده بودی.» عمر گفت: «خردمند کامل آنست که وقتی دستوری از یار خود ندارد دور اندیشانه عمل کند، یا سخن کند و وا

نماند.» محمد بن مسلمه قسم سعد و گفتار او را با عمر گفت. عمر گفته ی سعد را تصدیق کرد و گفت: «وی از کسی که بر ضد وی این سخن را گفته و آنکه به نزد من آورده راستگوتر است (طبری، همان، ج ۱۲۱/۴). هنگامی که مقرر شده بود سپاه از ولایات به سوی نهایان روان شوند؛ محمد ابن مسلمه پیش سعد رفت تا وی را بر مردم کوفه بگرداند. در هر مسجد از کسان درباره ی سعد می پرسید که می گفتند: «جز نیکی از او نمی دانیم و به جای او دیگری را نمی خواهیم» (همان، ج ۳۴۱/۴). اما بعضی از سعد شکایت کردند که عمر او را عزل کرد (مسعودی، همان، ج ۳۳۵ / ۲).

ابن یونس می گوید: محمد بن مسلمه در فتح مصر و گشودن حصار مصر همراه زبیر حضور داشت. او در فتح مصر و دیوار آن همراه زبیر ابن عوام بود و سپس به مدینه برگشت و برای آخرین بار جهت تقسیم اموال عمروعاص در دوره عمر به مصر رفت. عمروعاص خواست به او رشوه دهد ولی قبول نکرد و اموال او را تقسیم کرد (صفدی، همان، ۲۹-۳۰). ابن مبارک از ابی عیینه برای موسی بن ابی عیسی نقل کرده که روزی عمر محمد بن مسلمه را در زمینی از بنی حارثه دید، به او گفت، ای محمد مرا چگونه می بینی؟ گفتیم آن طوری که ما دوست داریم. قوی در جمع کردن مال اما عقیف و دور از آن، عادل در تقسیم آن و اگر ببینیم که از عدل خارج شده ای مانند نیزه ای که در ثقاف قرار بگیرد شما رو در جایگاهش قرار می دهیم. عمر گفت: سپاس خدایی را که مرا در میان قومی قرار داده که اگر بخواهم از عدالت عدول کنم

مرا جای خودم قرار می‌دهند (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، الجزء الثانی، بی تا، ۳۶۹-۳۷۱ و تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ۱۴۱۳/۵، ۱۹۹۳، ج ۴/۱۱۲-۱۱۵).

۴- روزگار خلافت عثمان:

محمد بن مسلمه در دوره خلیفه ی سوم همچنان به بررسی شکایات می‌پرداخت. افرادی پیش عثمان آمدند و گفتند: «ای امیر مؤمنان خبرهایی که از جانب مردم به ما می‌رسد به تو نیز می‌رسد؟» گفت: «نه به خدا جز خبر سلامت چیزی به من نرسیده» گفتند: «به ما رسیده و خبرهایی را که به آن‌ها رسیده بود با وی بگفتند.» گفت: «شما شریکان من هستید، رای شما چیست؟» گفتند: «رای ما این است که کسانی را که مورد اعتماد به تو باشند به ولایات بفرستی تا اخبار این جماعت را بیاورند.» عثمان، محمد بن مسلمه را خواست و سوی کوفه فرستاد، اسامه بن زید را سوی بصره فرستاد، عمار بن یاسر را سوی مصر فرستاد (طبری، همان، ج ۴/۳۷۲؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۳/۱۶۱): در زمان عثمان، حبشی‌ها در سواحل، مسلمین را غارت می‌کردند چون این خبر به عثمان رسید؛ محمد بن مسلمه را فراخواند و او را همراه ده نفر از مسلمانان به کشور حبشه فرستاد تا از فرمانروای حبشه درباره ی کاری که یارانش کرده اند، سؤال کنند و عثمان نامه ای به فرمانروای حبشه نوشت. وقتی که محمد بن مسلمه نامه را پیش روی فرمانروای حبشه قرار داد و آن را قرائت کرد فرمانروا به شدت آن را انکار کرد و گفت که او در این مورد چیزی نمی‌داند. او به

روستاهای حبشه پیام فرستاد که همه ی اسیران را جمع کنند و آنان را به سمت محمد بن مسلمه بفرستند. محمد بن مسلمه آن‌ها را به سمت عثمان برد و عثمان را از انکار پادشاه حبشه و جمع کردن اسیران با خبر ساخت. عثمان بعد از آن سواحل را پر از مردان کرد و آنان را به سلاح و ثروت مسلح نمود و از آن به بعد مسلمانان در آرامش و راحتی زندگی می‌کردند (ابن اعثم، الفتوح، ۱۴۱۱، ج ۳۴۷/۲).

از جمله مدافعین عثمان، محمد بن مسلمه انصاری بود که بین عثمان و معترضان مصری نقش میانجی‌گری بر عهده داشت. از جابر نقل شده که عثمان ما را با پنجاه سوار به فرماندهی محمد بن مسلمه فرستاد تا در فتنه به وجود آمده (تهدید به قتل و برکناری خلیفه) با کسانی که از مصر آمده بودند صحبت کنیم. شخصی از آن‌ها (مصریان) در حالی که در دستش شمشیر برهنه و قرآن بود به سمت ما آمد و گفت که می‌خواهد به دستور این قرآن ضربه ای بر خلیفه ی سوم وارد آورد. پس محمد بن مسلمه به او گفت، ساکت شو که ما قیل از اینکه این کار را انجام دهی بر تو ضربه فرود خواهیم آورد. عثمان محمد بن مسلمه را خواست و به او گفت: نزد ایشان برو و آنان را از قصدی که نسبت به من دارند، باز دار و رضایت ایشان را به دست آور و بگو من حتماً کارهایی را که خواسته اند، انجام می‌دهم و از اموری که مورد اعتراض آن‌هاست و درباره ی آن سخن گفته اند، پرهیز خواهیم کرد. محمد بن مسلمه نزد آنان رفت و گفته های عثمان را برای مصریان باز گفت و چندان اصرار کرد که باز

گشتند» (بلاذری، همان، ج ۴۱۷/۱ و ابن سعد، همان، ج ۳ / ۴۸). زمانی که عثمان محاصره شد، علی (ع) و محمد بن مسلمه... با معترضین صحبت کردند تا اینکه راضی شدند به شهرهایشان برگردند و عثمان هم قول داد که امر آنها را اجابت و انجام دهد (بلاذری، همان، صص ۵۵۱). یکی از موارد اختلاف برانگیز در جامعه ی اسلامی، قتل خلیفه ی سوم بود. قتل عثمان باعث شد که گروهی با تمسک به آن، جنگ جمل را به راه اندازند. این جنگ اگرچه از نظر زمانی و مکانی محدود بود، اما تبعات مهم و تأثیر گذاری در پی داشت که یکی از پیامدهای آن، ظهور گروه قاعدین بود.

۵- روزگار خلافت امام علی (ع):

در برخی منابع آمده است که پس از کشته شدن عثمان و بیعت گسترده ی مردم مدینه با امیرالمومنین (ع)، تعدادی از صحابه از بیعت با امام علی (ع) خودداری کردند و یا تعامل روا داشته اند. منابع در تعداد و اسامی آنها متفق القول نیستند؛ البته برخی از منابع نیز خبر از بیعت همه ی صحابه داده اند. در میان افرادی که در بیعت با امام تعلق روا داشته اند، بیشتر نام افرادی به چشم می خورد که از آنها به عنوان «قاعدین» یاد می شود. شایان ذکر است که اگرچه قاعدین یک گروه معرفی شده اند، اما به نظر می رسد آنان از نظر آرا و عقاید با هم اختلافات شدیدی داشتند. اما آنچه باعث شده است که ما آنان را یک گروه بنامیم، وحدت رویه ی قاعدین است؛ آنان با تفسیر به رأی از احادیث نبوی، عزلت نشینی اختیار کردند، اما آیات

خداوند متعال و نیز فرمان خلیفه ی مسلمانان که آنان را به مقابله با گروه باغیان فرا می خواند، نادیده انگاشتند. به نظر می رسد عواملی، مثل تعصبات قومی- قبیله ای، کینه و حسادت برخی از قاعدین به امیر المؤمنین و خود بزرگ بینی آنان باعث شد که این گروه شکل گیرد. هر کدام از قاعدین بعد از خلافت علی (ع) بنا به علل خاصی از شرکت در جنگ های داخلی خودداری کردند. هر چند آنان مهم ترین انگیزه ی خود را استناد به احادیث نبوی می دانستند اما به نظر می رسد که گوشه نشینی قاعدین تحت تأثیر عوامل سیاسی- اجتماعی آن عصر بوده است. از طرفی به نظر می رسد که نتیجه ی عزلت نشینی و انزوای آنان به نفع مخالفان امام علی (ع) انجامید. تا جایی که می توان مدعی شد عملکرد این گروه، تخریبی و در جهت تضعیف حاکمیت امام علی (ع) بود. همچنین به نظر می رسد که کناره گیری این گروه باعث دوام و قوام مخالفان آن حضرت شد. آنچه از عملکرد این گروه می توان برداشت کرد، این است که قاعدین در جامعه ی اسلامی صرفاً یک حرکت سیاسی- اجتماعی انجام ندادند، بلکه زمینه ساز به وجود آمدن اندیشه های معتزله سیاسی و به تبع آن، معتزله ی کلامی در جهان اسلام شدند که خود بحث مستقلی را می طلبد. نکته ی مهم تر این که اقدامات تخریبی این گروه، بعضاً از اقدامات عملیاتی سه گروه «ناکثین»، «قاسطین» و «مارقین» نیز تأثیرگذارتر بوده است و نگارنده عقیده دارد که حاکمیت بنی امیه و نیز استحکام این سلسله مدیون و مرهون عملکرد قاعدین بود. نکته ی آخر این که به رغم عملکرد نامناسب قاعدین در دوره ی خلافت امام

علی (ع) و تنها گذاشتن ایشان در نبردهای داخلی که در نهایت به زبان آن حضرت و به نفع دشمنانش تمام شد، او کوچک‌ترین برخورد منفی با آنان نداشت. بدیهی است که سیره و روش آن حضرت می‌بایست سرمشق و الگوی شیعیان باشد. مسعودی در این زمینه می‌نویسد: «جماعتی که تمایلات عثمانی داشتند از بیعت با او دریغ کردند و منظورشان خروج از اطاعت او بود که سعد ابن ابی وقاص و عبدالله ابن عمر و محمد بن مسلمه هم پیمان بنی عبدالاشهل و... از آن جمله بودند. گروه دیگری از انصار که تمایلات عثمانی داشتند و جمعی از بنی‌امیه و دیگران از بیعت دریغ کردند. اما مسعودی در ادامه می‌نویسد: «همه کسانی که یاد کردیم سرانجام بیعت کردند» (مسعودی، مروج الذهب، ۱۳۷۰، ج ۱ / ۷۰۹). یعقوبی اسامی افرادی که در بیعت تعلق کردند، فقط سه نفر ذکر می‌کند و مروان بن حکم، سعید بن عاص و ولید ابن عقبه را نام می‌برد و در ادامه می‌نویسد آنها نیز سرانجام بیعت کردند (ابن واضح یعقوبی، ۱۳۷۴، ۷۵-۷۷). طبری در این زمینه می‌نویسد: «همه مردم در مدینه با علی بیعت کردند به جز هفت کس که منتظر ماندند و بیعت نکردند؛ سعد بن ابی وقاص، ابن عمر، صهیب، زید بن ثابت، محمد بن مسلمه، سلمه بن وفش و اسامه بن زید. تا آنجا که میدانیم هیچ کس از انصار از بیعت علی باز نماند» (طبری، همان، ج ۴ / ۴۶۷) بر خلاف روایت‌های فوق، ابن سعد روایت می‌کند «طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص، سعید بن زید بن عمرو بن نفیل و عمار یاسر و اسامه بن زید، سهل بن حنیف و ابو

ایوب انصاری و محمد بن مسلمه و زید بن ثابت و تمام اصحاب پیامبر (ص) و دیگر کسانی که در مدینه بودند با او بیعت کردند.» (ابن سعد، همان، ج ۳/۲۳-۲۴). مقدسی نیز مانند ابن سعد، معتقد به بیعت همه ی اصحاب با امام علی (ع) است اما متذکر می شود که اصحابی که از هواداران عثمان بودند دیرتر بیعت نمودند. وی روایت می کند «از صحابه حسان بن ثابت و زید بن ثابت و محمد بن مسلمه و... با او ابتدا بیعت نکردند، چند روز بعد بیعت کردند» (مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۲/۸۷۴-۸۷۵). ابن ابی الحدید نیز می نویسد «این گروه عذر و بهانه را هنگامی طرح کردند که علی (ع) از آنان دعوت کرد تا برای شرکت در جنگ جمل، همراهش باشند و گرنه ایشان از بیعت سرپیچی نکردند، بلکه از شرکت در جنگ خودداری کردند» (ابن ابی الحدید، همان، ج ۲/۱۸۱). همان طور که از بررسی منابع معلوم می شود، منابع در نقل روایات مربوط به تعلق کنندگان در بیعت متفق نیستند و حتی برخی خبر از بیعت همه ی صحابه می دهند. اما به نظر می رسد تعلق هایی در بیعت با امام صورت گرفته است و منابع این مسأله را ناشی از تمایلات عثمانی این گروه دانسته اند (عسقلانی، الاصابة فی تمیز الصحابة، ۳۸۳-۳۸۴ و عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۳۶۹-۳۷۴ و ابن سعد، همان، ج ۳/۳۴۰).

همان طور که گفته شد محمد بن مسلمه در زمان حضرت علی (ع) به دلیل دوری از فتنه در جنگ جمل و صفین حضور نیافت. او می گفت که از رسول خدا

شنیده است که « با شمشیرش کفار را بکشد و در زمان درگیری میان مسلمانان و ایجاد فتنه شمشیرش را به سنگ‌های کوه احد بزند و بشکند و در خانه بماند». همچنین حدیثی از زبان او گفته است که محمد بن مسلمه می‌گفت «شخصی را نمی‌شناسد که دوری از فتنه به او ضرری رسانده باشد» (عسقلانی، الاصابة فی تمیز الصحابة، ۳۸۳-۳۸۴ و عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۳۶۹-۳۷۴). اسحاق بن ابی فروه گفته که محمد بن مسلمه حارس پیامبر بوده و زمانی که شمشیرش را بعد از قتل عثمان شکست، شمشیری از چوب انتخاب کرد و در غلاف در منزلش گذاشته بود و می‌گفت با هیبت آن شر را دور می‌کند (ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، صص ۱۱۲-۱۱۵ و دینوری، همان، ۱۴۱). او شمشیری از چوب انتخاب کرد و به ربنه رفت و برای مدت‌های زیادی در آنجا اقامت کرد. کسانی مثل مسور بن مخرمه، سهل بن ابی حثمه، قبیصه بن ذویب، عبدالرحمن الاعرج، عروه بن زبیر، ابو بردة بن ابی موسی، محمود بن محمد از او روایت نقل کرده اند. حماد بن سلمه از ابن جدعان از ابی بردة نقل کرده که یک روز از ربنه رد می‌شدیم در این هنگام محمد بن مسلمه را دیدیم، پس به او گفتیم اگر به سمت مردم بروید به چه چیزی امر و نهی می‌کنید؟ گفت: «رسول خدا به من گفتند ای محمد اگر فتنه و اختلافی پیش آمد، شمشیرت را بشکن و آنجا را ترک کن و در خانه‌ات بنشین» ما گفتیم آنچه را

که تو امر می کنی انجام می دهیم (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۶۹-۳۷۱ و ذهبی، تاریخ الاسلام، ۱۹۹۳، ج ۴/۱۱۲-۱۱۵).

با توجه به سابقه و نفوذ قاعدین در بین صحابه و برخی از مسلمانان، معاویه در جنگ صفین تصمیم گرفت، نامه ای به قاعدین بنویسد که شاید آن ها را با خود همراه کند؛ از جمله این افراد محمد بن مسلمه بود. معاویه برای او نوشت: «اما بعد نامه ای برای تو می نویسم و امید به تبعیت تو دارم ولی دوست دارم که تو را از نعمتی که از آن خارج شده ای و شکی که به آن مبتلا گشته ای آگاه کنم. تو تک سوار انصار و سلاح مهاجرین هستی و علاوه بر این تو بر پیامبر (ص) حدیثی را ادعا کرده ای که جز تو کسی را توان آن نیست و تو گفته ای که پیامبر (ص)، تو را از جنگ کردن با مسلمانان نهی کرده است و بر تو واجب است که ناپسند دانی برای مسلمانان آنچه را که پیامبر (ص) زشت و ناپسند می دانست و آیا ندیدی که عثمان بن عفان در آن روز که به خانه اش ریخته بوده اند اهل خانه همه مسلمان بودند» (ابن اعثم، همان، ج ۵۳۱/۲). محمد بن مسلمه به او جواب رد داد و او را گناهکار و منحرف معرفی کرد (ابن مزاحم، ۱۱۲، ۱۳۷۰ و ابن اعثم، همان، ۴۸۵)؛ و برای او نوشت: «هنگامی که شمشیرم را شکستم و خانه نشین شدم، در امر دین متهم شدم چرا که کار معروف و نیکی نبود که برای من امر کردن به آن صحیح باشد و منکری که نهی کردن از آن برای من صحیح باشد. به جانم سوگند ای معاویه جز دنیا

نطلبیدم و جز هوی و هوس پیروی نکردم و تو اگر مرده عثمان را یاری می‌کنی زنده‌اش را خوار کردی. برای ما مهاجرین و انصار، رفتن به راه درست سزاوارتر است» (ابن قتیبه دینوری، الامامة و السياسة، ۱۳۶۳، ج ۱/۱۲۱). لشکریان شام تصمیم گرفتند وارد خانه محمد بن مسلمه شوند، زنان شروع به فریاد کردند. محمد بن مسلمه بیرون آمد و بیست نفر از لشکریان شام را دید که می‌خواهند وارد خانه شوند، محمد بن مسلمه با آنان درگیر شد و چهارده نفر از آنان را کشت. لشکریان پس از آن وارد خانه ی ابو سعید خدری که از صحابه رسول خدا (ص) بود شدند، ریش او را گرفتند و او را بسیار زدند و هر چه را که در خانه داشت حتی یک جفت کبوتر را با خود بردند (بلاذری، همان، ج ۱/۲۴۲).

وفات محمد بن مسلمه:

درباره ی وفات محمد بن مسلمه نقل قول های متعددی وجود دارد. از جمله واقدی گفته است در صفر سال ۴۶ هجری در مدینه در سن ۷۷ سالگی وفات یافت. مدائنی مرگ او را در سال ۴۳ هجری دانسته است. ابن ابی داود گفته که اهل شام او را کشتند. همچنین یعقوب ابن سفیان گفته که مردی اردنی از اهل شام، محمد بن مسلمه را که در خانه‌اش بود به قتل رساند. محمد بن ربیع از صحابیان مصری گفته که او در مدینه در سال ۴۳ هجری که ۷۷ سال سن داشت وفات کرد. او بلند قد، میانه و طاس بود (عسقلانی، الاصابة، ۳۸۳-۳۸۴ و تهذیب التهذیب عسقلانی، ۳۶۹-

۳۷۴). از او ۱۰ پسر و ۶ دختر باقی ماند. محمد بن مروان که در آن زمان امیر مدینه بود بر او نماز خواند (قرطبی، همان، ۴۴۴).

نتیجه گیری

این مقاله به بررسی نقش و جایگاه «محمد بن مسلمه» در تاریخ صدر اسلام پرداخته است. محمد بن مسلمه از انصار و از قبیله ی «اوس» در مدینه بود و طبق قول مشهور ۲۲ سال قبل از بعثت به دنیا آمد. در منابع و متون تاریخی، راجع به زندگی نامه ی ایشان پیش از اسلام، اطلاعات زیادی در دست نیست. وی در زمان پیامبر (ص) در جنگ بدر و احد و دیگر جنگ ها شرکت جست که معروفترین آن ها سریه ی کعب بن اشرف بود. برخی از مورخان اهل سنت درباره ی او دو تا موضوع و شبهه را نقل کرده اند؛ اول آنکه وی هنگام غزوه ی تبوک، جانشین پیامبر (ص) در مدینه بود و دیگر آنکه وی در جنگ خیبر، مرحب پهلوان یهودی را به قتل رساند. اما همان طور که گفته شد طبق اخبار و روایات صحیح، این نقل قول ها صحت و اعتبار چندانی ندارد و معروف آن است که جانشین پیامبر (ص) در مدینه و کشته ی مرحب، امام علی (ع) بوده است. محمد بن مسلمه در تحکیم پایه های قدرت ابوبکر نقشی مهم داشت به طوری که از همراهان و همکاران عمر در حمله به خانه ی حضرت علی (ع) جهت گرفتن بیعت اجباری بود. همچنین وی در دوران حکومت عمر و عثمان نقشی برجسته و فعال داشت و از کارگران آن ها بود به طوری که در

ماجرای شورش مردم علیه عثمان، وی از مدافعان خلیفه و نقش میانجی گری را ایفا کرد اما بعد از کشته شدن عثمان به بهانه ی دوری از فتنه با استناد به سخنی از رسول اکرم (ص) از بیعت و یاری رساندن به امام علی (ع) در جنگ ها کناره گیری کرد و در لیست خواص ساکت یا قاعدین قرار گرفت. در پایان هر چند راجع به سال وفات او اختلاف نظر وجود دارد، اما مشهور است که در سن ۷۷ سالگی در مدینه از دنیا رفت.

منابع

- ابن ابی الحدید، جلوه‌ی تاریخ در شرح نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، ۱۳۶۸-۱۳۷۵.
- ابن اثیر، عزالدین، أسد الغابه فی معرفه الصحابه، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، بی تا.
- ابن اعثم کوفی، ابومحمد، الفتوح، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۱.
- ابن الاثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
- ابن جوزی، ابوالفرج، المنتظم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- ابن حبیب، محمد، المحبر، به کوشش ایلزه لیشتن اشتتر، حیدرآباد دکن، ۱۳۶۱ ق.
- ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰.
- ابن قتیبہ دینوری، الإمامة و السیاسة، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۳.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷.

- ابن مزاحم، نصر، پیکار صفین، تصحیح و شرح عبدالسلام هارون، ترجمه ی پرویز اتابکی، انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
- ابن هشام، محمد، السیره النبویه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- ابی حنیفه، دینوری، اخبار الطوال؛ تحقیق عبدالنعیم عابر، منشورات شریف راضی، الطبعة الاولى، قاهره، ۱۹۶۰.
- احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح یعقوبی)، تاریخ یعقوبی، ترجمه ی ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- اسکافی؛ ابو جعفر، المعیار و الموازنه، تحقیق شیخ محمد باقر محمودی، ترجمه ی دکتر محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، ۱۳۷۴.
- آلوسی، محمود شکر؛ بلوغ الإرب فی معرفة احوال العرب، المطبعة الرحمانیة، مصر، ۱۹۲۴.
- بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، دلائل النبوة، ترجمه ی دکتر محمود مهدوی دامغانی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
- جاحظ، ابو عثمان؛ البیان و التبین، دارالکتب، القاهرة، ۱۹۰۸.
- حلبی، علی بن برهان الدین، السیره الحلبیة، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۰۰.
- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، (م ۷۴۸)، مؤسسة الرسالة، بیروت، بی تا.
- _____، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق الدكتور عمر عبدالسلام تدمری، دارالکتب العربی، المطبعة الثانية، ۱۴۱۳/هـ ۱۹۹۳ م.
- زوزنی، شرح المعلقات السبع، قم، منشورات ارومیه، ۱۴۰۵.

- سید الناس، أبو الفتح محمد؛ عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمائل و السير، تعلیق ابراهیم محمد رمضان، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۴.
- صالحی شامی، محمد بن یوسف؛ سبیل الهدی و الرشاد، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
- صفدی، صلاح الدین خلیل، الوافی بالوفیات، دار احیا التراث العربی، للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۳۸۹ هـ / ۱۹۷۰.
- طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، بی تا.
- عسقلانی، شهاب الدین، الاصابه فی تمیز الصحابه، بهامشه عبدالبر قرطبی، دار احیا التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۳۲۸ هـ.
- _____ تهذیب التهذیب، الطبعة الاولى، جزء التاسع، بمطبعة مجلس دایرةالمعارف النظامیه فی الهند بمحروسة حیدر آباد دکن، ۱۳۲۶ هـ.
- قرطبی، عمر یوسف، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، (متوفی ۴۶۳ هـ)، الجزء الثالث، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ هـ / ۱۹۹۵ م.
- کتانی، عبدالحی؛ نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام، ترجمه ی علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۴.
- مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، علمی و فرهنگ، تهران، ۱۳۸۱.
- _____ مروج الذهب، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، آفرینش و تاریخ (البدء و التاريخ)، ترجمه ی دکتر محمد رضا شفیق کدکنی، چاپ اول، نشر آگه، ۱۳۷۴.
- مقریزی، تقی الدین احمد بن علی؛ إمتاع الأسماع، تحقیق محمد عبد الحمید النمیسی، بیروت، دار الکتب العلمیه، طبعه الأولى، ۱۴۲۰.

- واقدی، محمدبن عمر، المغازی، بیروت، نشر عالم الکتب، ۱۴۰۴.
- همدانی، رفیع الدین اسحاق بن محمد «قاضی ابر قوه»، سیرت رسول الله، ویرایش متن: جعفر مدرس صادقی، نشر مرکز، ۱۳۸۶.
- یعقوبی، احمد بن اسحق، تاریخ یعقوبی، دار صادر، بیروت، بی تا.

